

جستاری در نسخ خطی رساله تذکره الذاکرین

دکتر محسن مؤمن

استادیار دانشگاه پیام نور، ایران

چکیده

مقاله حاضر، جستاری است در دو نسخه خطی «تذکره الذاکرین» متعلق به درویش محمد محقق اردبیلی کاشانی. از این رساله، دو نسخه موجود است: یکی مربوط به مرکز احیاء التراث الاسلامی و دیگری از نسخ خطی کتابخانه سلطانی کاشان است.

انگیزه مصنف از نگارش این رساله - به رسم معمول صوفیه - درخواست «عزیزی از مشارکان ذوق ارباب معرفت و نجرید» و «پیشروان حلقه تصوف و توحید» است تا موجب منتفع گردیدن این طالبان و سبب جلا و سعی ذاکران گردد. این رساله علاوه بر اشمال بر اطلاعات ممتاز زبانی و عرفانی فراوان آمیخته به عواطف و احساسات شاعرانه نویسنده نیز هست که لحنی شخصی و ویژه بدان بخشیده است. این مقاله قدری هم به احوال نویسنده و خصایص نویسندگی و شاعری اش پرداخته است.

واژگان کلیدی: تذکره الذاکرین، محقق اردبیلی کاشانی، عرفان شیعی، مراتب ذکر

مقدمه

آثار صوفیانه، در حقیقت، بهترین مجلای لطف طبع، عظمت فکر و سلامت ذوق ملت ایران و میراث معنوی آن است که به صورت کتب و رسایل منظوم و مثنوی، در اختیار ما قرار گرفته است. بخش عمده این نوشته ها، همان میراث معنوی تصوف است که به صورت کتب و رسایل منظوم و مثنوی از متصوفه برجای مانده است

تا اواخر سده ششم - جز در چند مورد استثنایی - تمام کوشش صوفیه در تألیف و تصنیف، مقصور بر تعریف و تفسیر و نشر و تبلیغ مبانی اعتقادی نظری و احکام و وظایف عملی تصوف و یا نقل اقوال مشایخ و شرح حالات و مقامات و کرامات ایشان بوده است که در همه آنها، اصل ترغیب و تشویق مبتدیان به سلوک و تحریض آنها به وصول به مقامات عالییه و نهایت کمال رعایت شده است (زرین کوب ۱۳۶۹: ۱۲۹) و برخی هم تنها در حکم رساله عملیه سالک است. به هر روی این معرفت شناسان بر آن بودند تا در خلال مصنفات شان با ارشادات خویش، طرق ناشناخته، ناپیموده و رازآمیز را به مبتدیان و سالکان طریق و اشناسند. تعداد قابل توجهی از این دست آثار، سمت نشر یافته ولیکن هنوز نسخه های فراوانی در کنج خمول، خاک غریبی می خورند و انتظار ذوق و همتی والا را می کشند. در واقع، رساله تذکره الذاکرین یکی از همین نسخه هاست که دست مایه نگارش این مقاله گردیده است.

۱. درباره مؤلف

درویش محمد از اکابر علما و شعرا و متصوفه قرن یازدهم هجری است. او نام خود را در مقدمه کتاب ریاض العارفین چنین آورده است: میرزا محمد بن سلطان محمد اردبیلی الاب ملقب به محقق مقیم دار المومنین کاشان؛ اما در پایان رساله تذکره الذاکرین به گونه دیگری است: درویش محمد المعروف به میرزا محمد المتخلص بالمحقق، الاردبیلی منشأ و الکاشانی مولداً و مسکناً. حسن نراقی، در فرهنگ ایران زمین، با استناد به نسخه خطی خود - که بعدها در اختیار کتابخانه دانشگاه تهران قرار می گیرد - همان قول اول ما را پذیرفته و بیان نموده است. (افشار، ۱۳۸۵، ج ۲۵ و ۲۶: ۲۲۵) صاحب کتاب تاریخ اردبیل و دانشمندان می گوید: «وی از اردبیل

است، در کاشان اقامت گزیده و مشهور به محقق است.» (موسوی اردبیلی ۱۳۵۷، ج ۲: ۲۲۴) او احتمال می‌دهد که محقق، فرزند ملا احمد مقدس اردبیلی مکتبی به ابی الصلاح تقی الدین محمد بوده باشد.

با توجه به ماده تاریخی که در اشعار پایان کتاب ریاض وجود دارد، همین قدر می‌دانیم که وی به سال ۱۰۵۲ هجری قمری در کمال پختگی دانایی و روحانی خویش بوده است و کتب و رسالاتی را بنا به درخواست شاگردان خویش - که در هر دو کتاب ریاض و رساله تذکره نامی از ایشان نمی‌برد - می‌نگاشته است. در پایان نسخه خطی دیوان قاضی اسد، کاتب - و شاید هم جامع - دیوان می‌گوید که در سال ۱۰۷۱ هجری قمری مجموعه اشعار وی را به محقق داده‌اند تا ملاحظه و در صورت لزوم اصلاح نماید.

از تاریخ دقیق فوت او اطلاعی در دست نیست. بر روی سنگ یادبودی که بر دیوار حیاط مسجد محقق بیدگل نصب کرده‌اند، تاریخ وفات وی سال ۱۰۹۰ هجری قمری قید شده است. صاحب قصص الخاقانی می‌گوید: «سن شریف ایشان، هذا الیوم که هزار و هفتاد و شش هجری است، از عقد صد متجاوز شده.» (شاملو، ۱۳۷۴، ج ۲: ۱۹۷) مدفن و مقبره محقق بیدگلی در قسمت تحتانی یکی از مساجد قدیمی بیدگل - که اخیراً بازسازی شده - در کوی معروف به دروازه سوراخ است. سنگ تاریخ و معجز چوبی دارد و مورد احترام و زیارتگاه اهالی بیدگل است. این مسجد، خانه و گویا مدرسه او بوده و بنا به وصیتش در آنجا دفن شده است.

مهم‌ترین و مفصل‌ترین اثر وی ریاض العارفین و منهاج السالکین است؛ از آن گذشته، رسالات دیگری نیز پدید آورده که همگی آنها در کتابخانه سلطانی کاشان نگهداری می‌شود: تبصره الناظرین و تذکره الذاکرین، رساله صوفیه صفویه و مناجات با تاریخ کتابت ۱۰۷۹ هـ.ق. نسخه دیگری از تذکره الذاکرین با تاریخ کتابت ۱۰۹۴ هـ.ق متعلق به کتابخانه مدرسه نمازی خوی است. او، خود در کتاب ریاض به دو اثر دیگرش به نام «شرح منازل السائرین» و «شرح اوراد فتحیه» اشاره می‌کند و همچنین صاحب الذریعه می‌گوید اثر دیگری از او را به نام «رساله فی العرفان» دیده است ولیکن هیچیک از آنها به طور رسمی در جایی حفظ و ثبت نشده است.

ما - با توجه به ۳۹ مورد خطا در ضبط آیات در نسخه ریاض - گمان می کنیم که وی حافظ قرآن نیز بوده و به وقت استفاده از آنها به حافظه خود تکیه نموده است. البته باید بگوییم که این خطاها در هر دو نسخه ریاض العارفين مضبوط است و نمی توان سهو و خطای کاتبین دانست. به هر حال، میدان سخن درباره این مؤلف و سوانح زندگی وی چندان فراخ نیست؛ زیرا جز همین اطلاعات بسیار ناقص در همین چند کتاب - به علاوه طبقات اعلام الشیعه - چیز دیگری درباره زندگی او نمی دانیم.

۲. معرفی نسخه ها

درویش محمد، در اثر مفصل تر خود، ریاض العارفين، به این رساله اشاره می کند و بیان می دارد که در آن رساله به بخشی از سوالات درخواست کننده و پرسشگر - که هیچ جا نامی از او نمی برد - پاسخ داده است. او، در بیان سبب تألیف ریاض می گوید:

«بر وفق مسئول خلفی از فرزندان دینی و مخلصی از دوستان یقینی - که بر نسبت نام خود - ممهّد اساس هدایت خلق است نه در التباس حال خود به جبه و دلّی؛ هر چند به بعضی از مسؤلات او در رساله تذکره الذاکرین اشاره رفته بود.» (ریاض العارفين، صص ۲-۳)

۳-۱ نسخه کتابخانه سلطانی

نسخه خطی تذکره الذاکرین متعلق به کتابخانه سلطانی کاشان - به استثنای آیات و احادیث که به خط نسخ اند - به خط نستعلیق شکسته تحریر یافته است. این نسخه مشتمل بر ۲۵ برگ در دو ستون یا دو صفحه ۲۱ سطری است؛ نسخه سلطانی، رکابه هم دارد اما اثری از نام-کاتب و تاریخ کتابت موجود نیست.

۳-۲ نسخه مرکز احیاء تراث الاسلامی

نسخه خطی مربوط به مرکز احیاء تراث الاسلامی به خط نستعلیق و شامل ۹۵ برگ یک ستونی است؛ هر ستون یا صفحه شامل ۱۳ سطر است. صفحات این نسخه یکی در میان رکابه دارد؛ به نظر می رسد اسن نسخه از روی نسخه دیگری که دو ستونی و رکابه دار بوده، استنساخ گردیده است.

۳- رسم الخط نسخه ها

راقم این سطور - با توجه به نبود نام کاتب و تاریخ کتابت - بر آن است که این دو نسخه، از روی نسخه ثالثی کتابت یافته است و فارغ از نوع خط هریک، رسم الخط شان بطور شگفت آوری یکسان است؛ گفتنی است در یک مورد، خط خوردگی و ناخوانایی مشابهی دیده می شود که تو گویی سبب ناخوانا بودن، منجر به نقاشی آن کلمه در هر دو نسخه گردیده است. به هر روی مختصات رسم الخط نسخه ها در زیر می آید:

۴-۱- گاف ها همگی کاف نوشته شده است.

۴-۲- حرف پ به صورت سه نقطه است

۴-۳- هیچ و پیچ اغلب بدن نقطه اند.

۴-۴- حرف سین تقریبا همه جا به صورت کشیده است.

۴-۵- پیشوند «بی» به کلمه پس خود چسبیده است.

۴-۶- «را» ی مفعولی به کلمه پیش از خود چسبیده است.

۴-۷- «می» به فعل خود متصل شده است.

۴-۸- «آن» به اسم بعد از خودش چسبیده است: آنحضرترا، آنجمله

۴-۹- اسقاط الف «است»: خداوندست، ایشانست

۴-۱۰- اسقاط الف در ترکیبات «درین» و «دران» و «ازین»

۴-۱۱- حذف علامت تنوین نصب به جز در بیان آیات: خصوصا

۴-۱۴- حرف اضافه «به» به کلمه پس از خود چسبیده است: آیات، بزبان

۴-۱۵- کلمات تشدید دار پیوسته بدون علامت تشدید است.

۴-۱۶- کلماتی نظیر مصائب و نوائب به صورت مصایب و نوابب نوشته شده است.

۴-۱۷- علامت مد گاه در بالای الف قرار نمی گیرد.

۴-۱۸- کلماتی نظیر انبیاء و اوصیاء بدون همزه آخر نوشته شده است.

۴-۱۹- کلمات مهموز بدون همزه اند: مالوفات

۴-۲۰- حذف ه در کلماتی چون خانه در زمانی که جمع بسته می شود: خانهای، روضهای

۴- ویژگی های ادبی

این رساله، مشتمل بر نثر خطابی اما در غالب اوقات ساده و لطیف است. با توجه به سبک گفتار، به نظر می رسد که درویش محمد مطالب را - به سبک گذشتگان - املا می کرده و کسی یا کسانی (و شاید همان درویش پرسشگر) می نوشته اند. از میان صور خیال، آنچه در این رساله برجستگی بیشتری دارد انواع تشبیه است و از میان صنایع بدیعی سجع. گفتنی است غالب هنرنمایی های نویسنده در تذکره سادسه و نیز خاتمه رخ داده است تا آن جا که سخنش به شعری زیبا می ماند؛ شگفت این که بیشتر ابیات رساله در همین تذکره است؛ توجه خواننده را به سطرهایی از هنرنمایی مولف جلب می کنم:

«و اما وجد که معنی آن در لغت، یافتن و رسیدن است؛ و در اصطلاح این طایفه، عبارت از حرکت و زعقه و اضطراب است که در عقب استماع قرآن یا حدیث یا ذکر یا شنیدن اشعار و آثار اکابر دین و قایدان طریق حق و یقین، وجود سالک را عارض شود، بعد از آنکه منازل سلوک طریقت را بیش تر به قدم سعی و همت طی کرده باشد و مرکب ریاضت در مضمار مجاهدت نفس و هوا تاخته و بر متابعت ائمه ی اطهار و اولیای کبار تیغ بی دریغ ادعیه و اذکار در علانیه و اسرار آخته و سر مدبران و مفسدان عجب و رعونت و ریا به آن انداخته و در خلوات و جلوات، به مداومت ذکر و عبادت اشتغال نموده و زنگ دوستی حطام فانی را به حکم «حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ» زدوده تا به حکم «مَنْ طَلَبَ شَيْئًا وَ جَدَّ وَ جَدَّ» از نسیم تسنیم عنبرشمیم ذوق محبت الاهی بویی دریافته و به حکم «مَنْ قَرَعَ بَابًا وَ لَجَّ وَ لَجَّ» از فیض ریاض شوق معرفت پادشاهی بر دل او دری گشوده، فضای ساحت دل او از هیمان محبت ملک متعال پرشور و مصباح زجاجه ی سینه ی او از ضیای زیت معرفت ذوالجلال پرنور؛ بی ساز و نوا با خود در نوای عشاق است و با همه سوز و گداز به نوای مطربی که دامنی بر آتش شوق او زند مشتاق. پس، چون ناله ی آشنایی یا از مجالس اهل دل صدایی به گوش جان او رسد، دیده ی بصیرت او - که به نور آشنایی کشف مکتحل گشته - بگشاید و انجم صور و اشباح عالم خلق - که حبابات بحر هستی و امواج لجه ی وجودند - در نظر معرفت او بر آفتاب حقیقت سحاب نماید و بر ظهور وحدت حقیقی حجاب؛ بنابر آنکه هر چند ضیای نور کشف ضباب کثرت صفات و نقاب اختلافات اضافات از نظر شهود

او برداشته، لیکن چون هنوز از بقایای رسم وجود - که حجب حقیقت مقصودند - در دیده ی عیان او غباری و در بصر جان او اعتباری باقی مانده چرا که به مقام فنای فنا و محو اعتبارات در ضیای ضیا راسخ و متمکن نگشته، شور آتش شوق - که در شجره ی وجود مخفی بود و به نور زیت محبت در خود می سوخت - به دمیدن دم مطربان خوش الحان و پیچ و خم مقریان ذکر رحمان به التهاب و انحلال و تعطش و اشتعال درآید. این جا سرّ نور علی نور ظهور نماید؛ درویش، ریش خود را مرهمی جز نیش و بلای خود را دواپی جز فنا نبیند، لاجرم به این نوا مترنم شود: رباعیه

با ناوک غمزه سینه ی ریش خوش است
مرهم چه کند دلی که با نیش خوش است
پیش کشش کمان ابروی بتان
قربانی عاشقان به هر کیش خوش است»
(صص ۶۹-۷۱)

نثر تذکره الذاکرین، آشکارا، گونه‌هایی متفاوت دارد و این تنوع و گونه‌گونی با احوال نویسنده و موضوع سخن تناسبی یافته است:
الف) در بخشهایی که برای آشکار ساختن موضوع است و قسمت عمده کتاب را شامل می‌شود، نثری ساده و بی‌پیرایه دارد:

«و بر صاحب ذوق سلیم مخفی نیست که آن چه یقین را اصحاب تفسیر در این آیه به آن تأویل کرده اند - که موت طبیعی است - از طبع بعید می نماید مگر آنکه موافق اصطلاح اهل تحقیق، موت ارادی اراده نمایند که آن با عبودیت مذکور مخالفت ندارد و آن چه جمعی از اهل الحاد و تقلید در معنی یقین به آن مستند شده اند و خود را از لوازم عبودیت مستغنی دانسته اند، محض کفر و زندقه است.» (ص ۱۴)

ب) هر جا که بنای سخن به دریافت ذوقی مؤلف و تأویل و توضیح قولی است، عبارات موزون و مسجع و سرشار از آرایه‌هاست. این طرز سخن، همان است که نمونه‌های دلنشین آن را از زبان گذشتگان شنیده‌ایم:

«مبدأ این مناسبت، بعد از توبه و انابت، در اغلب تزکیه ی نفس و تصفیه ی قلب است، به ریاضات و مجاهدات و مداومت اذکار و ملازمت افکار، تا آینه ی دل - که محل تجلیات اسمایی و مهبط انوار مفاوضات غیبی است - از رین و صدای خیالات فاسده و اوهام زایده مصقول و مجلی گردد و به طهارت و نزهت مناسبت به آن عالم محفوظ و متحلی شود.» (ص ۱۹)

در اثنای عبارات تذکره الذاکرین، جمله‌های مسجعی ملاحظه می‌شود که سجع آنها در چند فقره تکرار می‌شود، بی‌آنکه کلام را از حدود سادگی بیرون ببرد و به سوی غرابت و تکلف بکشاند. گویا عارف ما در حین گفتن این عبارات، بیرون از حال خودآگاهی است و - چون مولانا در مثنوی - گاه رشته کلام را از دست می‌دهد. او معنی را با استادی به هنر درمی‌آمیزد و گاه به اطناب می‌انجامد، اما سخن آراسته‌اش تلخی درازگویی را به اقناع روحی بدل می‌کند و باز رشته سخن را فراچنگ می‌آورد و با سرودن یک رباعی، التذاد معنوی و ادبی را به کمال می‌رساند.

ج) وقتی که در مقام ارشاد و نصیحت سخن می‌راند، در کمال فصاحت و بلاغت است و در این حال است که لطف و حلاوت سخن او بیشتر متجلی می‌شود و همان شور و گیرندگی خاصی که در سخن صوفیانی چون احمد غزالی و عین القضات و نسفی و نجم رازی جلوه‌گری می‌کند، در سخن عارف ما ملاحظه می‌شود:

«اگر روح را به واسطه ی استماع مناسبات و اصطناع اصوات و نغمات به عالم علوی اصلی خود نسبتی متجدد گردد و به مأنوسات قدیمه ی خود متذکر شود در اهتزاز و اضطراب آید و به ذوق سخنان محبت انگیز اندیشه ی حبّ وطن در او آویزد، چون مرغ وحشی محبوس بعد از استماع صفیر مأنوس به یاد هم آواز شوق پرواز بر وی غلبه کند. و گاه باشد که چنان غالب شود که از قفس قالب به درآید و به یاد وصل جانان در بند جان و جنان نپاید - چنان چه از بعضی مرئی و مشاهده گشته» (ص ۵۸)

پ) آنجا که موضوع، طرح و نقد اقوال و آرای مختلف و ردّ و اثبات بعضی است، به ناگزیر نظام سخن به شیوه اهل منطق به ترتیب مقدمات و طی مراتب استدلال و تحصیل نتایج قرار می‌گیرد و نثر، نثری خشک و علمی می‌شود:

«مراد از حقیقت وجود آن است که از ذات وی باشد بی ملاحظه ی غیر و هر چه وجود عین ذات وی باشد، واجب الوجود است به اتفاق. پس، ماسوای واجب - که ممکنات اند - اطلاق وجود بر ایشان به اعتبار ظلیت و نسبت این وجود است و نسبت و اعتبارات را فی الحقیقه وجودی نیست - چنان که معلوم است. پس، مراد به نفی در این کلمه، مشارکت ماسوا باشد و در وجود حقیقی و اثبات آن از برای حقیقت وجود بعینه و هوالمطلوب.» (صص ۲۴-۲۵)

چنانکه گفتیم نثر این رساله، نثری یکدست نیست اما صرف نظر از نقایصی که دارد، از حیث خلق برخی عباراتِ سخنه و در عین حال سلیس و لطیف - که در ذیل مختصات سبکی بدانها اشاره شده است - بسیار قابل تأمل و بررسی است.

از لحاظ سبک شناسی، به دلیل فقدان سبک شخصی (Individual style) در ادبیات فارسی (جز در موارد استثنایی) تحلیل سبک شناسیک این اثر دشوار است اما در مجموع، نثر رساله تذکره الذاکرین، تابع اسلوب رایج روزگار خویش و به طور طبیعی سلیس و روان و گاه متأثر از صرف و نحو زبان عربی است و می توان آن را یک نوع فارسی مأخوذ از عربی شمرد. ترکیبها و تعبیرها و اصطلاحات آن، همه جا، مستقیماً از همانها که در حوزه های علمی و کتابهای مربوط گرفته شده و کوششی در استفاده از معادلهای فارسی آنها به کار نرفته است. مؤلف در ایراد صنایع و اسجاع اصراری ندارد اما گاه سخن او آراسته و زیبا و دل انگیز است. استشهاد او به آیات و اخبار البته جزء طبیعت کار اوست و ایراد اشعار پارسی و تازی در راه توضیح مقصود، سنت جاریه صوفیان است. او متصنّع و آراینده نیست ولی به سبب مهارت در انشا و به علت وسعت اطلاعات و پیروی از ذوق سلیم خویش، کلامی دارد گاه آراسته و مزین به انواع زینتها و گاه ساده و مقصود به مقصود.

از حیث اسلوب بیان، گاه شیوه ادب سوررئالیسم را به خاطر می آورد و نویسنده گویی از شعور ظاهری غایب می شود، خود را به دست فراموشی می سپارد و دست و زبان را در اختیار دل می گذارد تا هر چه بر آن می گذرد، در لفظ و بیان بیاورد.

در زیر به مواردی از مسایل ادبی اشاره گردیده است:

- ۵-۱- تشبیه : طومار ملامت خلق درنوردد. (ص ۶۸)
- مرکب ریاضت در مضمار مجاهدت نفس و هوی تاخته (ص ۶۹)
- کعبه مقصود به اشاره و ارشاد وافی همتی طی کرده و مرکب هوی و هوس و حرص و طمع پی کرده. (ص ۸۷)
- ۵-۲- استعاره: در دیده عیان او غیاری و در بصر جان او اعتباری باقی مانده. (ص ۷۰)
- و ترکیباتی چون عنان رضا و گوش جان
- ۵-۳- کنایه: در بادیه جهالت ذلیل مانده، خاک ادبار بر فرق خود بیختن (ص ۸۵)
- ۵-۴- سجع: تا به صفت استکبار و سمت استنکاف متصف و متسم بشود. (ص ۲۷)
- بر متابعت ائمه اطهار و اولیای کبار، تیغ بی دریغ ادعیه و اذکار در علانیه و اسرار آخته. (ص ۶۹)
- ۵-۵- جناس: خسارت جسارت بر گناه. (ص ۱۰)
- ۵-۶- گرد این درد بر چهره زرد او نشیند. (ص ۶۸)
- ۵-۷- واج آرایبی: به یاد وصل جانان در بند جان و جنان نپاید. (ص ۵۸)

۵- مسایل دستوری

- ۶-۱- کاربرد ضمیر ذی روح برای غیر ذی روح: مانند گوشت گوسفندی که او را گرم پوست کنده باشند. (ص ۶۵)
- ۶-۲- کاربرد پیایی دو قید استفهام: آیا چه شد که مرا چنین حشر کردند. (ص ۱۸)
- ۶-۳- کاربرد یای شرط: و اگر نه چنین بودی، خلق را به ارسال رسل و انزال کتب حاجت نبودی و بعثت انبیا و بیعت اوصیا عبث نمودی. (ص ۱۸)
- ۶-۴- استعمال صورت قدیمی فعل منفی: و اگر نه چنین بودی
- ۶-۵- استفاده از حروف اضافه به شکل نامأنوس:
- انکار بعد از اقرار از دلیل خود گریختن است. (ص ۸۵)
- نفس را مشغول از وجد و حضور کرد. (ص ۶۵)
- امروز از تو فراموش کرده ایم. (ص ۱۸)

۶-۶- استفاده از مر ... را (در ترجمه آیات و احادیث): گفتند حواریون که اصحاب حضرت عیسی علیه السلام بودند مر عیسی را که یا روح الله با که مجالست و همنشینی کنیم در دنیا. (ص ۸۷)

۶-۷- کاربرد رای فک اضافه: آن بیچاره را پا از شوق بر جان است. (ص ۷۲)

۶-۸- کاربرد پیاپی دو حرف اضافه برای یک متمم: «از برای» به جای «برای»

۶-۹- حذف فعل به قرینه لفظی و معنوی: اگر در این صورت، جذبه او را مغلوب حال کرده باشد و مسلوب از تصرف و اشتغال. (ص ۷۹)

۶-۱۰- تکرار: یاری می کنند خدای را در حال ایستادن و در حال نشستن و در حال پهلوی استراحت بر بستر نهادن. (ص ۲۱)

۶-۱۱- تقدیم داشتن فعل بر سایر اجزای جمله: وقوع در اثم به علت سوءظن تلویث قلب است به گمان پاکی بدن. (ص ۸۳)

۶-۱۲- کاربرد عبارت وصفی و اضافی:

به تاج کرامتِ «ولقد کرمتنا بنی آدم» مخصوص ساخته. (ص ۷)

به تشریف نوحه قدسی «و نفخت فیه من روحنا» مشرف گردانیده. (ص ۷)

۶-۱۳- کاربرد چشمگیر جملات معترضه؛ در جمله بندی کتاب، پس از مراعات بدایع لفظی و معنوی که بی تکلف و تصنع و افراط، وجهه همت مؤلف بدان مقصور بوده، آنچه بیشتر جالب نظر و چشمگیر است، وجود جمله های معترضه بسیار است که گاه کلام را دشوار و احياناً معقد فرا می نماید چنان که وی را برای دریافت معنی مقصود، مجبور می کند تا مطالعه جمله را دوباره و سه باره از سر گیرد و ذهن خود را با تانی و احتیاط از این جمله های معترضه عبور دهد:

چنان چه در کلام مجید وارد است: «یسئلونک عن الروح قل الروح من امر ربی» یعنی، این جوهر قدسی و لطیفه ی عرشی و کرسی درخور فهم و ادراک شما نیست؛ زیرا که فهم های شما مشوب به وهم است و از عالم خلق - که عبارت از اجسام و اشباح محسوسه است - در نمی گذرد و به لطایف و غرایب عالم امر - که بسایط و ارواح مجرد است - نمی رسد و آن چه انبیا و تبع ایشان

از علمای بالله از این عالم ادراک کرده اند به نور الهام و تصفیه ی قلوب و تزکیه ی افهام اندکی است در جنب حقایق و دقایق آن کماهی فی علم الله سبحانه. (صص ۵۵-۵۶)

۶-۱۴- کاربرد برخی قواعد عربی: اوقات معینه، مواضع کثیره، استعدادات

۶- اشعار در تذکره الذاکرین

در باب اهمیت و تقدس رباعی در میان صوفیه می‌شود به سخن هجویری صاحب کشف المحجوب استشهدا جُست که در کتاب خود در انتقاد از صوفیان روزگارش می‌گوید: «زبان‌شان بر دروغ و غیبت و گوش‌شان بر استماع دو بیتی و بطالت.» (هجویری، ۱۳۸۳: ۱۳۱) به هر حال باید توجه داشت که مضامین صوفیانه، نخست در رباعیات روی نمود و آنگاه به سایر قوالب راه یافت.» (شمیسا، ۱۳۷۴: ۵۰)

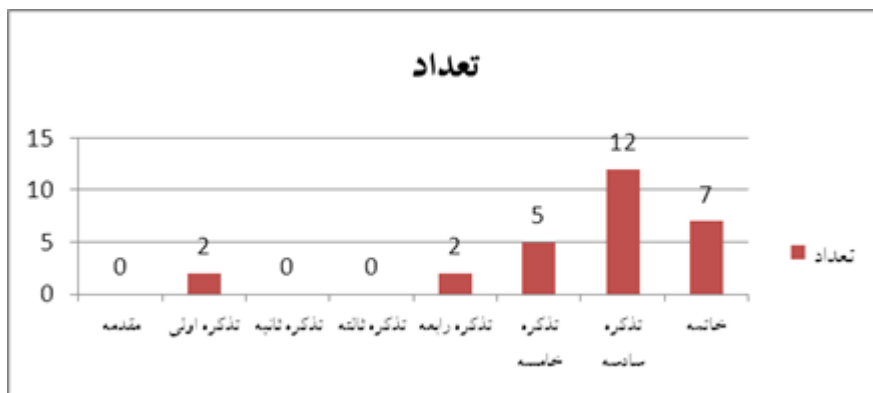
درویش محمد، به شیوه اغلب صوفیه، در اثر وجد و حال یا به منظور اثرگذاری بیشتر سخنش را به برخی اشعار آراسته است. این اشعار شامل ۱۳ رباعی و دو تک بیتی است. قافیه همه این رباعی ها در مصرع های اول و دوم و چهارم دیده می‌شود. رباعی ها همگی اثر طبع خود اویند ولی تک بیت ها یکی از ملای رومی و آن دیگری نامعلوم است. درباره سبک شعرش باید گفت که او رباعی را بیشتر به سبک حکیمان رباعی گوی پیشین چون ابن سینا و خیام می‌سراید و الحق با اشعار آنها پهلو می‌زند. وی در دقایق شعر فارسی استاد و بر رموز قوافی به درستی واقف است. غالب رباعیهایش خشک و از لطف و حال لازم برخوردار نمی‌باشد. گاهی مضامین عرفانی و فلسفی را با همان الفاظ و اصطلاحات، بدون چاشنی تخیل و استعاره و تشبیه و آنچه جان شعر است، به نظم کشیده و فقط وزن و قافیه وجه امتیاز آنها از نثر است

پراکندگی این اشعار در رساله تذکره الذاکرین قابل تأمل است. تذکره سادسه که در موضوع وجد و حال است دارای شش رباعی است و چنان پیشتر گفتیم نهایت هنرمندی مولف را می‌توان در همین تذکره ملاحظه نمود. به عبارت دیگر، مولف بنا به کیفیت حال و مقام، اثرش را به این اشعار پیوند داده است. ابیاتی از وی را در زیر آورده ایم:

گر از سر صدق مرد این راه شوی
خاک قدم مردم آگاه شوی
رو جامه ی جان بشوی از لوث حدوث
تا قابل رنگ صبغۀ الله شوی

رخسار بتی که خطّ و خالش رقم است
غار تگر رونق ریاض ارم است
بر صورت خود نگاشت حسنش که چو حسن
نه بیش ز حدّ خویش یک مو نه کم است

ذات ازلی نگشته در عین جلی
پر بود ز نقش دانش لم یزلی
آثار ظهورش ار فزون شد ز شمار
بر صورت علم او نیفزود ولی



نمودار ۱-کمیت اشعار در سراسر رساله

۷- حکایت‌ها و چگونگی آنها در تذکره‌الذاکرین

با کمی دقت و تأمل در سرگذشت زبان فارسی و بررسی حکایت‌گویی در این سرزمین، درمی‌یابیم که حکایت‌گویان ما همواره با مردم جامعه همراه و همگرا بوده‌اند و حکایت‌های آنان پیش از آنکه برای نوشتن و خواندن باشد برای شنیدن و گوش کردن بوده است. شاید بتوان غایت و عطف و اندرز را علت جوهری رویکرد صوفیه به قصه دانست. گاهی قصه به تعبیر مولانا نقد حال‌گوینده و مخاطبان نیز بوده است و گاهی آینه اسرار قرآن می‌شده است. (زرین کوب ۱۳۶۹: ۲۷۹). حکایت نزد آنان، کوزه‌ای بوده که قدری از بحر معانی و اندیشه را در آن می‌ریخته و در کام جان‌مردان می‌ریخته‌اند.

حکایت‌های تذکره‌الذاکرین جمعا پنج تاست:

۸-۱- حکایت تنزل روح شیخ علی مؤذن از عالم علوی به این مرکز سفلی (تصريح می‌کند که آن را از تذکره‌الاولیا نقل می‌کند) ص ۵۷

۸-۲- حکایت حال شوق و التهاب شیخ ابوسعید ابوالخیر در مجالس که به وجد و سماع می‌انجامید (ص ۶۱)

۸-۳- حکایت قبض دل و تغیر حال خویش در سماع. (ص ۶۵)

۸-۴- حکایت تردید شمس‌الدین صفی‌امام جامع شیراز در اثنای ذکر و تلقین ذکر گرفتن او از یکی از مردان روزبهان بقلی (منقول از نفحات شیخ سعیدالدین فرغانی) (ص ۸۴)

۸-۵- حکایت حضرت عیسی علیه السلام و حواریون که پرسیدند با که مجالست و همنشینی کنیم. (ص ۸۷)

چنانکه پیداست کمتر شاهد حضور مستمر خود حکایت‌گو هستیم و تنها در سومین حکایت سخنی از حال خویش می‌گوید. حکایت‌های او، همه در بستر یک قالب ثابت و مکرر نمی‌گذرند؛ گاهی با گفتگو (حکایت پنجم) و گاهی با تک‌گویی (حکایت سوم) و یا به صورت سوم شخص مفرد (حکایت‌های اول و دوم و چهارم) ارای می‌شود. او به ظاهر حکایت و سطوح زبانی توجه چندانی ندارد و بیشتر در اندیشه آموزه‌ها و نگره‌های خویش است.

۸-محتوی و حجم مطالب

پیش تر گفتیم که نسخه کتابخانه سلطانی ۲۵ صفحه و نسخه عکسی مرکز احیاء التراث الاسلامی ۹۵ است. در اینجا قصد داریم در خصوص بخش های مختلف این رساله و محتوی و حجم هریک سخن بگوییم.

مؤلف خود در مقدمه مسجع خویش به نام رساله و بخش های آن اشاره می کند:
«موسوم گشت به تذکره الذاکرین مشتمل بر مقدمه و شش تذکره و خاتمه» (ص ۳) عنوان هر تذکره و حجم آن درخور توجه است؛ اگر بخواهیم به زبان دستور و آمار بیان کنیم لازم می نماید نخست فهرست وار آنها را برشماریم. این آمار بر اساس نسخه کتابخانه سلطانی کاشان است:
مقدمه؛ چند کلمه ای است در معرفت ذکر الهی و تواجد اهل سماع و شواهد فضیلت و کیفیت انواع آن ...

تذکره اولی؛ در بیان آنکه ذکر، افضل عبادات است (هشت کلمه)

تذکره ثانیه؛ در بیان معنی لاله الاالله و آنکه لاله الاالله افضل اذکار است (یازده کلمه)
تذکره ثالثه؛ در بیان ذکر جهر و جمعیت صلوه ذکر و اوراد و ایراد فواید و شواهد آن (شانزده کلمه)

تذکره رابعه؛ در بیان ذکر خفی و قلبی که اصل اصول اذکار است و طریقه مرضیه رضویه و مشایخ کبار استود مداومت بر آن منافع و فواید بسیار (بیست و هشت کلمه)

تذکره خامسه؛ در بین آنچه بعضی از اهل سلوک را رو می دهد در مجالس ذکر و سماع و موجب تغییر حال و تاثر بال ایشان می شود به حدی که اثر آن در جوارح و اعضا و جوانح و اجزای بدن مرئی و مشاهد می گردد و گاه زعقات و حرکات غیرمعتاده از ایشان به ظهور می آید (پنجاه و چهار کلمه)

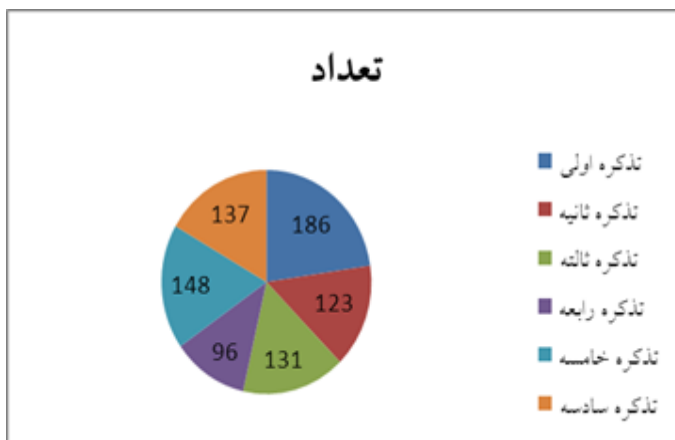
تذکره سادسه؛ در بیان تواجد و وجد و وجود و تفاوت معانی و منسوبان به اینها (چهار ده کلمه)
می بینیم که هر عنوان با «در بیان» شروع می شود و با عبارت هایی نظیر «بدان که» و «بباید دانست» و «بر ... مخفی نیست» و «بر ... مخفی نماند» ادامه می یابد؛ عنوان ها بعضا بسیار طولانی و ملال آورند.

چنانکه از عنوان اثر و و بخش های مختلف آن برمی آید، مولف برآن است تا دانسته های خویش را در موضوع ذکر بیان کند تا هم فرد پرسشگر به پاسخ های خود برسد و هم سایرین منتفع گردند. با توجه به بیان فهرست وار مطالب، تنها به اشاراتی کوتاه از نظراتش درباره موضوع ذکر بسنده می کنم:

درویش محمد بسان علمای شریعت و مشایخ طریقت، از جمله اذکار مأثوره کلمه طیبه لا اله الا الله را برگزیده و بر باقی اسماء و اذکار ترجیح و تفضیل نهاده است؛ زیرا این تنها عبارتی است که مشرک و کافر را از ضلالت و نجاست شرک و کفر می رهاند و اساساً سبب تمایز مشرک از موحد است. او در صفحه ۵۱ نسخه عکسی مرکز احیاء التراث الاسلامی به بیان کیفیت ذکر بر وفق فرقه نقشبندیه، موسوم به هیكلی و حمایلی - که بدان چهار ضرب یا خفی هم می گویند - پرداخته است؛ او ذکر را نفسی می داند که «بی مشارکت زبان و مداخلت تقریر بیان ادا کرده شود» (ص

(۴۷

همچنین در زیر تعداد سطرها و حجم هر بخش از کتاب نیز نشان داده شده است:



نمودار ۱- حجم تذکره ها

۹-قرآن و حدیث در تذکره الذاکرین

فارسی دری این خوشبختی را داشت که در پناه سخن خدا بالید و توانمند شد و کتابهای بلاغی و صرف و نحو و لغت و جغرافی و نجوم و حکمت و عرفان همه رفته رفته به فارسی نوشته شد. آمیختگی شگفت عرفان با معارف اسلام، موجب شد که اندیشه‌های بلند به جاودانگی رسد و به تبع آن، زبان و ادب فارسی بیش از پیش غنای فرهنگی یابد. شاعران و ادیبان زبان فارسی و عربی بر این باور بوده‌اند که شعر و سخن خود را با بهره گرفتن از چنان مضامینی آغاز کنند و ادامه دهند تا بر اصالت و فصاحت سخن خویش بیفزایند.

موضوع تصوف و ضرورت اثبات صحت مقولات و حقیقت آن، نویسندگان و شاعران را بر آن داشته که هر جا به منابع اولیه دینی - قرآن و حدیث - روی کنند و ابواب کتابهای خود را بدانها بیاریند. مباحث رساله تذکره الذاکرین به مقدار کثیری از احادیث نبوی و امامان شیعه آراسته و مؤکد گردیده و قطع نظر از مکررات، کما بیش (۲۵) حدیث در آن ذکر و شرح و ترجمه و ایضاح شده است.

طریقت محقق - چنان که گذشت - بر پایه شریعت قرار دارد و شگفت نیست که در تذکره الذاکرین شاهد آیات و احادیث کثیری باشیم که موجب آراستگی سخن گردیده است. استفاده از آیات و احادیث در این رساله به شیوه زیر است:

کیفیت ارتباط لفظی:

شیوه محقق در آوردن آیات و احادیث به چهار قسم است:

۱-۱۰- پیوستن آیه یا حدیث به نثر با «که» موصوله و حذف متمم؛ این شیوه معمول ترین شیوه در این کتاب است، مانند این عبارات:

موضع دیگر به عنوان تهدید و ترجیب مذکور است که: «و إذا قیلَ لَهُمْ لا اله الا الله یستکبرون» (ص ۲۷)

۲-۱۰- آوردن آیه یا حدیث به صورت ترکیب اضافی:

آفتاب «کلُّ شیء هالکٌ إلا وجهه» از مشرق جان او طلوع کند (ص ۴۹)

۳-۱۰- به صورت نقل قول به عباراتی که آیه یا حدیث را از رشته نثر کاملاً مجزا نشان می‌دهد و بر خلاف انواع دیگر، در این نوع اگر آیه یا حدیث را از رشته عبارت برداریم، پیوند معانی نخواهد گسست:

پس، اگر دل از بیم هول هیبت الاهی وجل و ترسان شود چنان چه حق - سبحانه و تعالی - می - فرماید: «أَنتَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذَكَرَ اللَّهُ وَجَلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تَلَّيْتُمْ عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا» و دیده نیز به تبعیت از خوف و خشیت گریان گردد و چون سینه به آتش حسرت بُعد و حرمان کباب و بریان شود، از دود آن دماغ پریشان و شمع عقل در آن فانوس تیره و پنهان گردد. (ص ۵۸)

۴-۱۰- گاه نیز به ندرت آیه یا حدیث را بدون هیچگونه رابطه لفظی به دنبال نثر می‌آید: اسم «الله» - اگرچه مشارکت «الرحمن» است در اختصاص اطلاق او بر حضرت عزت و عدم جواز اطلاق بر غیر او و همچنین در تبعیت اسمای دیگر مر ایشان را لقوله تعالی «قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيَّامًا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى» لیکن لفظ «الله» مخصوص است به آنکه در ذکر «الرحمن» تابع اوست و بر عکس نیست. (ص ۲۸)

نتیجه گیری

تذکره الذاکرین - بنا به تصریح مولف و به گونه برخی آثار مشهور صوفیه - به درخواست احدی از ارباب معرفت نگارش یافته است. به واسطه آشنایی و انس فراوان با کتب حدیث و تفسیر، مباحث این رساله مشحون و مزین به مقایر فراوانی از آیات و احادیث و تفاسیر آنهاست.

حضور شعر و حکایت و قصه - به شیوه معمول آثار صوفیه - ویژگی چشمگیر این رساله است؛ البته درویش محمد، بیش تر یک شاعر است تا حکایت گو. حکایت برای او ابزاری هنری برای اثرگذاری هرچه بیش تر است. در میان قالب های شعری، به سرودن رباعی دلبستگی بیش تری نشان می دهد. نثر او، یکدست نیست ولی صرف نظر از کاستی ها از حیث خلق مقادیری عبارات نو و شگفت قابل تامل و بررسی است.

به سخن خویش، او شاگرد قاضی اسد قهپایی و یک درویش نوربخشیه است و در آرا و اندیشه، هیچ گونه چالش و به عبارت تازه تر کمترین زاویه ای با دراویش سلف خود ندارد. بنا به اوضاع

سیاسی و اجتماعی عهد صفوی از یک سو و فروتنی بی شائبه و صمیمانه اش از دیگر سو، از نام جویی و مریدپروری پرهیز می نموده است.

منابع و مأخذ

- ۱-قرآن مجید
- ۲-افشار، ایرج (۱۳۸۵) فرهنگ ایران زمین، تهران: سخن، چ سوم
- ۳-زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۹) ارزش میراث صوفیه، تهران، امیرکبیر، چ ششم
- ۴-شاملو، ولی قلی بن داود قلی (۱۳۷۴) قصص الخاقانی، تصحیح حسن سادات ناصری، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
- ۵-شمیسا، سیروس (۱۳۷۴) سیر رباعی، تهران: فردوس، چ دوم
- ۶-موسوی اردبیلی، فخرالدین (۱۳۵۷) تاریخ اردبیل و دانشمندان، مشهد، چاپخانه خراسان،
- ۷-هجویری، علی بن عثمان (۱۳۸۳) کشف المحجوب، تصحیح محمود عابدی، تهران، سروش، چ اول

